فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی
سال بیست‌و یکم، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۱۹۴- ۱۷۵

اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیرخطی APARCH

حسین اصغرپور
دانشیار اقتصاد دانشگاه تبریز
asgharpurh@gmail.com

کسری احمدیان
دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)
k.ahmadiyan@gmail.com

امید منیعی
کارشناس‌ارشد اقتصاد
omid.maniei@gmail.com

مطابق ادبیات اقتصاد سیاسی، ساختار اقتصادی و سیاسی یک کشور رابطه تنگاتنگ و در عین حال پیچیده‌ای با یکدیگر دارند، به طوری‌که ساختار سیاسی کشور به‌عنوان سیستم هدایتگر مدیریت اقتصادی کشور عمل نموده و منعکس‌کننده تفکرات اقتصادی آن سیستم سیاسی می‌باشد. از این حیث هرگونه اختلال در نهاد مدیریتی یک کشور (دولت) با عنوان بی‌ثباتی سیاسی، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شده و حرکت طبیعی اقتصاد را دچار اخلال نماید که در نتیجه رشد اقتصادی کشور را که به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی شناخته می‌شود کندتر می‌نماید. در این راستا، در مطالعه حاضر تلاش می‌شود با استفاده از داده‌های سری‌های زمانی سالانه سیاسی و اجتماعی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره (۱۳۸۸- ۱۳۳۹) مورد بررسی و تحلیل تجربی قرار گیرد. برای این منظور، با استفاده از تکنیک APARCH اثر متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی بر اساس دو شاخص بی‌ثباتی سیاسی رسمی و بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی مورد آزمون قرار گرفته است. یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهد متغیرهای مربوط به هر دو شاخص بی‌ثباتی سیاسی مذکور تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند.

طبقه‌بندی JEL: *D72, P16, P26, N1*.
واژه‌های کلیدی: *بی‌ثباتی سیاسی، رشد اقتصادی، دموکراسی، روش APARCH، اقتصاد ایران.*

* **تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۱** **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۸**

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

۱. مقدمه

امروزه اقتصاددانان بر این باور رسیدند که بی‌ثباتی در ساختارهای سیاسی می‌تواند آثار بسیار مخرب و زیانباری بر پیکره اقتصاد کشورها تحمیل کند و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. بی‌ثباتی سیاسی از طریق چهار کانال بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد (گوردن، ۱۹۶۷). به‌عنوان نخستین مورد بی‌ثباتی منجر به متزلزل شدن حقوق مالکیت فردی می‌شود که مانعی برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و معاملات اقتصادی می‌باشد. دیگر اینکه عدم وجود یک سیستم سیاسی باثبات پیش‌بینی ماهیت و عملکرد دولت‌های آینده و تغییرات سازمانی[1] را غیرممکن می‌سازد. این عامل باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران محیط‌های قابلیت پیش‌بینی را دارند ترجیح دهند. سوم اینکه بی‌ثباتی احتمال شرکت افراد فرصت‌طلب در فعالیت‌های واسطه‌گری را افزایش می‌دهد که منابع را به‌سوی فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد و در آخر، زمانی‌که مبارزات سیاسی با خشونت و اعمال زور همراه شود باعث تخریب دارایی‌ها شده و تهدیدی برای سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود. علاوه بر این، گسترده شدن خشونت منجر می‌شود تا بازارها به حالت تعطیل یا نیمه‌تعطیل درآیند که صدمه جدی به ساختار اقتصاد وارد خواهد کرد.

همانطور که اشاره شد ثبات سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل در مسیر رشد اقتصادی محسوب می‌شود. برای ثبات سیاسی تعاریف گوناگونی ارائه شده، ثبات سیاسی از نظر آکه (۱۹۷۴) به‌معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی[2] است. هانتینگتون ثبات را در نهادمندی سیاسی می‌داند. سریع‌القلم نیز ثبات را مساوی با قاعده‌مندی می‌داند. ایان لاستیک ثبات سیاسی را به‌معنای قابل پیش بینی بودن رفتار سیاسی در آینده می‌داند و از نظر مارتین نیدلر کشور باثبات کشوری است که در آن حکومت از طریق انتخابات آزاد برگزیده شده باشد و بر اساس قانون حکومت کند. در مقابل، منظور از بی‌ثباتی سیاسی یک وضعیت متزلزل است که حکومت در خصوص نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود یا تمامیت ارضی کشور با آن مواجه است (کمیجانی، ۱۳۹۲). بی‌ثباتی سیاسی بسته به شدت و نوع آن حاکی از وجود نوسان‌ها و نابسامانی در عرصه مدیریت یک کشور دارد که نمی‌تواند چارچوبی باثبات و مناسب را برای بهبود بهره‌وری، رشد و اعتلای اقتصادی فراهم آورد. در کشورهای درحال توسعه و به‌ویژه کشورهایی که تجربه گذار به یک سیستم سیاسی جدید را دارند همواره ساختار اقتصادی دچار تغییرات و نوسان‌هایی می‌شود که می‌تواند زمینه‌های تولید را مخدوش و آن را از روند طبیعی خود خارج سازد.

بی‌ثباتی سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین عامل داخلی اما برون‌ساختاری (اقتصادی) نزدیکترین و معنادارترین تعامل را با مفهوم امنیت اقتصادی در تأثیرگذاری بر عوامل تولید داراست (زارعشاهی، ۱۳۷۹). از این حیث،

1. Institutional Change
2. Political Exchange

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

نقش و اهمیت ساختار سیاسی در اقتصاد یک کشور از چشم اقتصاددانان به‌دور نمانده است و همواره سعی بر آن بوده است که با مطالعه دقیق آثار تحولات سیاسی جوامع بر جنبه‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه رشد اقتصادی درک صحیحی از رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی به‌دست آید.

ظهور انواع نظام‌های سیاسی و روند تاریخی تحولات به‌وقوع پیوسته در عرصه مدیریت یک کشور این سؤال را به‌وجود می‌آورد که کدام‌یک از نظام‌های سیاسی کاراترین ساختار برای دستیابی به یک اقتصاد قدرتمند و کارامد را دارا است و اصولاً نوع حکمرانی یک کشور تا چه اندازه می‌تواند بعد اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. دموکراسی و شواهد دنیای واقع

یکی از مهم‌ترین عوامل در برقراری ثبات سیاسی میزان مشارکت مردم در عرصه سیاست یا به‌طور دقیق‌تر سطح دموکراسی در کشور است. بر این اساس، اقتصاددانان و سیاستمداران مطالعات فراوانی را در زمینه رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی آغاز نمودند که نکته جالب توجه در نتایج این مطالعات دستیابی به دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقض بوده است. سیاستمداران در وهله اول این سؤال را مطرح می‌سازند که آیا برای ایجاد دموکراسی وجود پیش‌نیازهای اقتصادی ضروری است یا برعکس؟ این رشد اقتصادی است که منجر به ترویج دموکراسی و توسعه سیاسی خواهد شد. از سوی دیگر، اقتصاددانان اغلب بر این سؤال که آیا دموکراسی باعث رشد اقتصادی خواهد شد تمرکز دارند، اما آنچه در این میان لزوم توجه بیشتر به رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی را روشن می‌سازد شواهد تجربی در دنیای واقعی است. فروپاشی بلوک شرق و شکست دنیای کمونیست در اروپای شرقی بسیاری از این نتایج را تحت تأثیر قرار داد.

اغلب مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که دموکراسی پیش‌نیاز رشد اقتصادی بوده و به‌عبارتی دموکراسی مقدم بر رشد اقتصادی است. اقتصادانان به‌دنبال حفظ حق مالکیت در دموکراسی هستند که یکی از پیش‌شرط‌های اصلی رشد اقتصادی است. برخی مطالعات به‌طور ضمنی یا صراحتاً بر این نکته تأکید دارند که در رژیم‌های غیردموکراتیک حق مالکیت به‌نفع افراد قدرتمند و حزب حاکم تغییر می‌کند که مانع از ایجاد جریان آزاد سرمایه در چنین کشورهایی می‌شود. در مقابل، در کشورهای دموکراتیک محدودیت‌های قانونی مانع از توزیع ثروت به‌نفع سرمایه‌داران می‌شود که امکان ایجاد مشوق‌های لازم جهت نوآوری برای مردم عادی را فراهم می‌سازد. برخی مطالعات تجربی نیز این نتیجه را تأیید می‌کنند. گرچه دموکراسی برای ملت‌هایی که در نظام‌های غیردموکراتیک زندگی می‌کنند در حد یک شعار باقیمانده است، اما موفقیت‌های شگفت‌انگیز اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا که حکومت‌هایی نسبتاً غیردموکراتیک دارند بسیاری از صاحبنظران را به تأمل وا داشته است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

چنین به‌نظر می‌رسد که شهروندان این کشورها از حقوق تجارت جهت کمک به رونق اقتصادی برخوردارند. اغلب تردیدهایی که در خصوص کارایی نظام اقتصادی کشورهای دموکراتیک به وجود آمده به‌دلیل موفقیت‌های اقتصادی اخیر برخی کشورهای کمونیست بوده است. از این رو، حکومت‌های دیکتاتوری بر خلاف ملل دموکراتیک از دو امتیاز مهم جهت سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی برخوردارند. نخست اینکه یک حکومت دیکتاتور راحت‌تر می‌تواند به سیاست‌هایی که می‌بایست اجرا شود اما با مخالفت جامعه مواجه است عمل کند، بنابراین کشورهای غیردموکراتیک راحت‌تر می‌توانند مصرف و پس‌انداز را کنترل نمایند و با برنامه‌ریزی متمرکز منابع را به سمت سرمایه‌گذاری جاری سوق دهند. برخی کشورهای کمونیست با کنترل اجباری[1] مصرف میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خود را تا حد مطلوبی افزایش می‌دهند. از این رو، به‌واسطه سرمایه‌گذاری بیشتر به‌ویژه در بخش کالاهای سرمایه‌ای این کشورها به رشد اقتصادی قابل توجهی دست می‌یابند (چاکاراوارتی،۱۹۸۷) از اوایل دهه ۱۹۵۰ چنین بحث‌هایی در ادبیات اقتصادی به‌وجود آمد. حتی برخی کارشناسان سیاسی مانند هانتینگتون (۱۹۷۵) بر این باورند که چون ملل دموکراتیک قادر به محدود کردن تقاضا در سیستم اقتصادی و سیاسی خود نیستند از لحاظ رشد اقتصادی در رتبه‌های پایین‌تری قرار می‌گیرند (هانتینگتون و دومینگز، ۱۹۷۵).

مورد دومی که سال‌ها نگرانی صاحبنظران را دربرداشته حکومت‌های دموکراتیک و در عین حال فاقد قدرت سیاسی کافی بوده است. اخیراً برخی کارشناسان بحث‌هایی در خصوص آسیب‌پذیر بودن حکومت‌های دموکراتیک در برابر جریان‌های سیاسی و اجتماعی به‌ویژه از سوی اتحادیه‌های کارگری را مطرح می‌کنند. در سیستم دموکراسی اتحادیه‌های کارگری به‌واسطه قدرت و نفوذ خود می‌توانند درآمد بیشتری را به خود اختصاص دهند که در این صورت سود صاحبان سرمایه کاهش یافته و این امر منجر به کاهش رشد اقتصادی خواهد شد، بنابراین دموکراسی بعضاً اثر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت.

با این وجود، در حکومت‌های غیردموکراتیک و مستبد هیچ تضمینی در خصوص کارامد بودن دولت وجود ندارد، چراکه دولت غیردموکراتیک می‌تواند اصالت را از منافع اجتماعی به منافع گروهی تغییر داده و کارایی تخصیص و توزیع را در اقتصاد کاهش دهد و از این کانال موجب کندی رشد اقتصادی شده و زمینه را بری فقر بیشتر فراهم نماید. در این رابطه می‌توان کشورهای آفریقایی را مثال زد. بجز آفریقای جنوبی تمام قاره آفریقا تحت سلطه حکومت‌های فاسد و ستمگر بوده که از هر نوع تشکل‌های مدنی[2] محروم هستند. این امر به‌این معنا نیست که الزاماً دموکراسی و توسعه سیاسی می‌تواند

1. Suppression of Consumption
2. Civil Society

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

موجبات رشد اقتصادی را فراهم سازد و رفاه بیشتری را به ملت ارمغان بیاورد. با توجه به شواهد به‌دست آمده از نتیجه‌گیری برخی کارشناسان نمی‌توان به‌طور یقین ادعا نمود که دموکراسی رشد اقتصادی را تقویت یا تضعیف می‌کند.

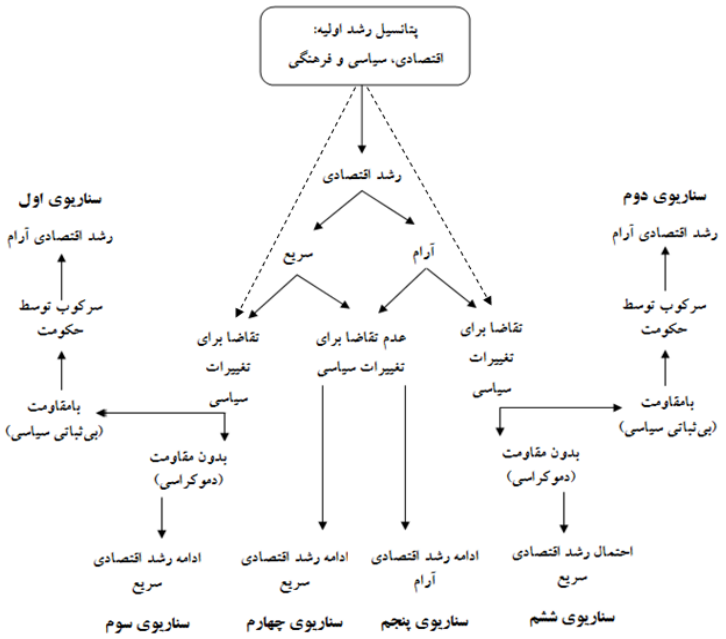
کشور ایران نیز همواره به‌دلیل موقعیت استراتژیک و حساس خود در کانون توجهات جهانی بوده است. از این حیث مسئله استقرار نوع ساختار حکومتی برای بسیاری از ابرقدرت‌های جهان از حساسیت بالایی برخوردار است. دوران پرفراز و نشیب و پرتلاطم در عرصه سیاسی نیز خود گواهی بر این مدعاست که کشور سال‌ها با مشکلات فراوان داخلی و خارجی دست به گریبان بوده است. از این رو، لزوم مطالعه و بررسی فرایند تحولات موجود در عرصه سیاسی و آثار آن بر سیستم اقتصادی خود می‌تواند نقشه راهی برای کارگزاران سیاسی باشد تا با اتخاذ تصمیمات مناسب هرچه بیشتر به تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی کمک نمایند.

مسئله پیش‌روی این مطالعه بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران است، چراکه بر اساس مطالعات تجربی صورت گرفته در این حوزه انتظار بر این است که بی‌ثباتی سیاسی اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. باتوجه به مباحث مطرح شده در این مقاله ابتدا به بررسی رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی در قالب سناریوهای مختلف می‌پردازیم. در ادامه، نگاهی تحلیلی به فرایند تاریخی عرصه سیاسی در ایران خواهیم داشت. در بخش پایانی مقاله نیز نتایج تخمین مدل بر اساس روش APARCH و بحث و نتیجه‌گیری‌های لازم ارئه می‌شود.

۳. رابطه بین رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی

نمودار (۱) توسط گوپتا، مادحاوان و لی (۱۹۹۸) طراحی شده است و انواع سناریوهای تأثیر و کنش افکار عمومی در مقابل تقاضا برای تغییرات سیاسی را نشان می‌دهد. در حالت کلی می‌توان ادعا نمود نقطه آغاز بی‌ثباتی سیاسی تقاضا برای تغییرات سیاسی است. این تقاضا از دو جنبه قابل بررسی است. از منظر نخست نیاز به تغییرات از ساختار داخلی حاکمیت سیاسی آغاز می‌شود که می‌تواند عوامل متعددی همچون به‌وجود آمدن اختلاف و کشمکش میان سیاستگذاران باشد. از منظر دوم، احساس نیاز به اعمال تغییرات از خارج سیستم به ساختار سیاسی تحمیل شود. اغلب منشأ این تقاضا می‌تواند افزایش سطح آگاهی مردم، نارضایتی از نظام سیاسی، فشار گروه‌های اپوزوسیون و ... باشد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]



نمودار ۱. دموکراسی، رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی

حکومت نیز از طریق مشروعیت سیاسی[1] یا تهدید و سرکوب به ثبات سیاسی دست می‌یابد. سرایت این تشنج و ناآرمی به فضای اجتماعی تمرکز لازم برای مدیریت اقتصادی را از بین می‌برد و چه بسا نوع کنش و تقابل اعتراضی فضای اجتماعی همچون اعتصابات اقتصاد را با بحران‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. به هر حال، آنچه مسلم است بی‌ثباتی سیاسی فارغ از نوع و شدت خود همواره انرژی و پتانسیل‌هایی را که می‌بایست در مسیر رشد اقتصاد به کار گرفته شوند به یغما می‌برد و روند طبیعی سیستم اقتصادی را در اثر سؤمدیریت که ناشی از منازعات درون‌حزبی و برون‌حزبی باشد منحرف می‌سازد و سرعت رشد اقتصادی را کند می‌سازد.

٤. اطلاعات آماری پژوهش

اطلاعات به‌کار گرفته شده در پژوهش حاضر از بانک داده‌ای سری زمانی کشورها (CNT)[2] می‌باشد. این بانک داده‌ای اطلاعاتی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اجتماعی از سال ۱۸۱۵ برای بسیاری از کشورها فراهم ساخته است. با توجه به محدودیت داده‌های مربوط به اطلاعات رشد اقتصادی دوره زمانی این پژوهش در سال‌های (۱۳۸۸- ۱۳۳۹) و به مدت ۵۰ سال می‌باشد. متغیرهای استفاده شده بر اساس مطالعه کامپوس و همکاران (۲۰۱۲) در دو بخش بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی مورد مطالعه و

1. Political Legitimacy
2. Cross-National Time-Series Data Archive

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

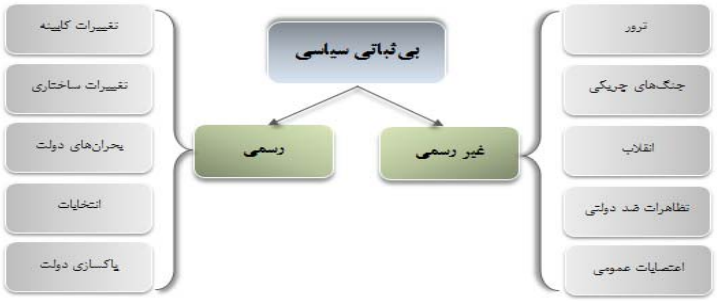
بررسی قرار گرفته‌اند. جدول (۱) لیست متغیرها به‌همراه تعریف استاندارد آنها را نشان می‌دهد. همانطور که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود شاخص‌های تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی به تفکیک نشان داده شده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی اصولا به شاخص‌هایی اطلاق می‌شود که خارج از ساختار سیاسی نظام حاکم را تحت فشار قرار می‌دهد که در نهایت بسته به نوع واکنش سیستم سیاسی می‌تواند منجر به اعمال تغییرات در عرصه حاکمیت شود همانند تغییر در کابینه یا اصلاحاتی در جهت رضایت افکار عمومی. بی‌ثباتی سیاسی رسمی نیز بیشتر آن دسته از شاخص‌های بی‌ثباتی را شامل می‌شود که از ماهیت درونی در نظام سیاسی برخوردارند که گاه سرچشمه این تغییرات فشار افکار عمومی یا مسائل درون‌جناحی و حزبی می‌باشد. متغیر انتخابات نیز چون باعث تغییر در عرصه مدیریت کشور می‌شود از این جهت در این دسته از بی‌ثباتی قرار گرفته است.

جدول ۱. لیست متغیرهای مورد استفاده در بی ثباتی سیاسی به‌همراه تعریف آنها

متغیر	تعریف
ترور (Assassination)	هرگونه قتل با انگیزه سیاسی یا اقدام به قتل سیاستمدار یا مقام دولتی
تغییرات کابینه (Cabinet Changes)	تعداد دفعات تغییرات وزرا در یک سال
عمده بحران‌های دولت (Major Government Crises)	هر وضعیتی که بدون در نظر گرفتن شرایط شورش به‌عنوان تهدیدی برای سقوط رژیم حاضر تلقی می‌شود و به‌سرعت در حال گسترش باشد.
تظاهرات (Demonstrations)	هر تجمع عمومی و صلح‌آمیز که حداقل شامل ۱۰۰ نفر و با هدف نمایش یا ابراز مخالفت با سیاست‌های دولت یا مقامات به‌استثنای تظاهرات با ماهیت برون‌مرزی باشد.
جنگ چریکی (Guerrilla Warfare)	هرگونه فعالیت مسلحانه، خرابکاری و بمب‌گذاری که توسط گروه‌های مستقل یا نیروهای چریکی و غیرنظامی جهت سرنگونی رژیم حاضر انجام شده باشد.
تغییرات ساختاری عمده (Major Constitutional Changes)	تعداد تغییرات اساسی در ساختار قانون اساسی در حالت افراطی تصویب قانون اساسی جدید که به‌طور قابل توجهی باعث تغییر امتیازات میان شاخه‌های مختلف دولت می‌شود.
تعداد انتخابات (Number of Elections)	تعداد انتخابات قانونی انجام شده طی یک سال
پاکسازی دولت (Purges)	تعداد سرکوب سیستماتیک (یا حذف) با اعدام یا زندانی شدن مخالفان سیاسی مقابل رژیم یا اپوزسیون
انقلاب (Revolutions)	هرگونه تغییر غیرقانونی یا اجباری در نخبگان دولتی یا هرگونه تلاش در جهت انجام چنین تغییری یا هرگونه شورش مسلحانه موفق یا ناموفق که هدف آن استقلال از دولت مرکزی است.
اعتصاب (Strikes)	هرگونه اعتصاب کارگران صنعتی و یا خدماتی با تعداد بیش از ۱۰۰۰ نفر شامل بیش از یک کارفرما و در جهت سیاست‌های دولت مرکزی

مأخذ: پین، ۲۰۰۹.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]



نمودار ۲. شاخص‌های تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی

جدول (۲) مشخصه‌های آماری اطلاعات به‌کار رفته در پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصه‌های توصیفی اطلاعات پژوهش

	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی				
تظاهرات ضددولتی	۱/۷	۳/۵۷	۰	۱۵
ترور	۰/۶۶	۱/۷۳	۰	۱۱
جنگ‌های چریکی	۰/۲	۰/۴۹	۰	۲
انقلاب	۰/۱۲	۰/۴۷	۰	۳
اعتصاب	۰/۰۸	۰/۵۶	۰	۴
بی‌ثباتی سیاسی رسمی				
تغییرات کابینه	۰/۷	۱/۰۹	۰	۴
تغییرات ساختاری	۰/۰۸	۰/۲۷	۰	۱
بحران‌های مربوط به دولت	۰/۲۲	۰/۶۴	۰	۴
انتخابات قانونی	۰/۲۸	۰/۴۵	۰	۱
پاکسازی سیاسی	۰/۱۸	۰/۴۳	۰	۲

مأخذ: نتایج تحقیق.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

جدول (۳) نیز وضعیت پایایی متغیر رشد اقتصادی را با استفاده از آزمون دیکی- فولرتعمیم‌یافته نشان می‌دهد. همانطور که در این جدول قابل مشاهده است متغیر نرخ رشد اقتصادی در سطح پایا می‌باشد.

جدول ۳. وضعیت پایایی متغیر نرخ رشد اقتصادی

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی (درصد)		
		۱	۵	۱۰
رشد اقتصادی	-۳/۸۰	-۳/۵۸	-۲/۹۳	-۲/۶۰

مأخذ: نتایج تحقیق.

همبستگی بین متغیرهای بی‌ثباتی نیز در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول۴. ماتریس همبستگی متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی

	(I)	(II)	(III)	(IV)	(V)	(VI)	(VII)	(VIII)	(IX)	(X)	(XI)
(I)	۱										
(II)	-۰/۲۳	۱									
(III)	-۰/۱۴	۰/۳۹	۱								
(IV)	-۰/۴	۰/۴۶	۰/۷۵	۱							
(V)	-۰/۴۳	۰/۳۷	۰/۳	۰/۵۲	۱						
(VI)	-۰/۲۶	۰/۱۱	-۰/۰۵	-۰/۰۳	۰/۴۹	۱					
(VII)	-۰/۳۸	۰/۰۶	۰/۲۲	۰/۴۲	۰/۴۱	۰/۱۷	۱				
(VIII)	-۰/۱۲	۰/۰۵	۰/۴۸	۰/۵۴	۰/۲۵	-۰/۰۴	۰/۲۸	۱			
(IX)	-۰/۲۸	۰/۲۱	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۵۷	۰/۸۴	۰/۲۹	۰/۱۲	۱		
(X)	-۰/۱۲	-۰/۱۸	۰/۱	۰/۰۳	-۰/۱۲	-۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۱۴	۰/۱۳	۱	
(XI)	-۰/۲۵	۰/۰۲	۰/۳	۰/۳۸	۰/۳۴	۰/۲۷	۰/۲۸	۰/۵۵	۰/۴۳	۰/۳۵	۱

I: رشد اقتصادی، II: ترور، III: جنگ‌های چریکی، IV: انقلاب، V: تظاهرات، VI: اعتصابات عمومی، VII: تغییرات کابینه، VIII: تغییرات ساختاری، IX: بحران‌های دولت، X: انتخابات، XI: پاکسازی دولت.

مأخذ: نتایج تحقیق.

۵. بررسی سناریوی بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی در ایران

از دیدگاه اقتصادی کشور ایران در دهه ۱۳۵۰ سناریوی اول بی‌ثباتی و رشد اقتصادی را تجربه کرد. بررسی رویکرد روانشناختی نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی که به‌وسیله دیویس (۱۹۶۲) مطرح و

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

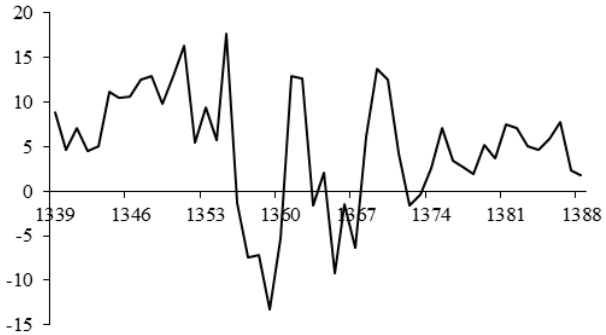
توسط گر (۱۹۷۰) پالایش شد این اصل را که بدبختی و فقر اقتصادی پدیدآورنده شورش است تبیین می‌کند. در جوامعی که مردم به سطح زندگی پایین ناشی از فشارهای اقتصادی عادت می‌کنند تنها در صورتی احتمال پرورش احساسات پرخاشگری در آنها ایجاد می‌شود که تفکرات معطوف به زندگی بهتر در جامعه تزریق شود، بنابراین هرگونه تغییر در جامعه‌ای که انتظارات مردم برای یک زندگی بهتر افزایش دهد، بدون اینکه امکانات برآورده شدن این انتظارات را فراهم سازد می‌تواند سبب بی‌ثباتی سیاسی شود. چنین انتظاراتی می‌تواند شامل تماس‌های فرهنگی با جوامع اقتصادی پیشرفته‌تر یا رشد اقتصادی سریع اما نامتوازن باشد. استدلال دیویس بر این اساس است که در دوران افزایش رفاه انتظارات مردم برای زندگی بهتر افزایش می‌یابد، سپس وقوع یک رکود اقتصادی شدید که این انتظارات را بر باد دهد باعث بروز احساس فوق‌العاده شدید محرومیت و پرخاشگری خواهد شد.

از دیدگاه اقتصادی در دوره برنامه پنجم عمرانی که همزمان با افزایش جهش‌گونه درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ همراه بود برنامه پنجم مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در آن رشد ۲۵/۹ درصد در سال برای برنامه انتخاب شد. همانطور که در نمودار(۱) مشاهده می‌شود رشد اقتصادی سریع و نامتوازن در دهه ۵۰ مشهود است. در این دوران با افزایش نارضایتی‌های مردمی و سربرآوردن اوپوزسیون داخلی مخالف با نظام حاکم (نمودار ۴) اعتراضات مدنی به‌شدت افزایش یافت که تشدید این اعتراضات در نهایت تبدیل به مسلح‌شدن گروه‌های مخالف و جنگ‌های نامنظم داخلی شد. از سوی دیگر، اعتراضات سراسری از جنبه دیگر نیز رژیم سیاسی را مورد هدف قرار داد. اعتصاب کارکنان صنعت ملی نفت به‌شدت منجر به تضعیف قدرت اقتصادی شد که برایند تمام این عوامل در این دوران منجر به افول رشد اقتصادی کشور شد.

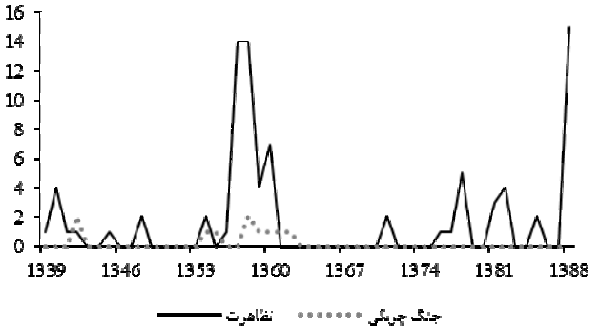
دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز به‌دلیل کشمکش‌های سیاسی احزاب و در نهایت حرکات مسلحانه بر علیه نظام حاکم عاملی شد تا تثبیت ساختار سیاسی باوقفه مواجه شود. افزایش تحرکات تروریستی (نمودار ۵) و هدف قرار دادن مسئولین رده بالا دامنه فضای بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌نمود که این فضای خشونت‌بار آرامش را تا حد زیادی از فضای سیاسی ایران ربود و دستیابی هرچه سریعتر به ثبات سیاسی را با مشکلات عمده‌ای مواجه کرد. از این جهت اقتصاد متکی به نفت ایران به‌دلیل مشکلات مدیریتی تا حد زیادی با مشکل برخورد. در فضای بین‌المللی نیز مسئله به رسمیت شناختن حاکمیت جدید که منجر به اعمال تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی و سیاسی کشورهای مخالف با نظام حاکم می‌شد توانایی اقتصاد ایران را که تا آن زمان وابستگی شدیدی به واردات داشت تحت تأثیر قرار داد. زمان‌بر بودن فرایند بازگشت ثبات و آرامش به عرصه سیاسی ایران همواره مانعی بزرگ بر سر راه رشد و بالندگی اقتصاد به‌حساب می‌آمد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

تغییرات مدیریتی و ایدئولوژیکی در نحوه تعریف و اداره سیستم اقتصادی از قبیل جهش از اقتصاد خصوصی به دولتی نوسان‌های شدیدی را بر روند اقتصاد تحمیل می‌نمود. جنگ تحمیلی هشت ساله و صدمات فراوان و انکارناپذیر آن به زیرساخت‌های اقتصادی به‌ویژه صنعت نفت در این دوره رشد اقتصادی را به کمترین حد خود پس از سال ۱۳۵۹ رساند (نمودار ۳).

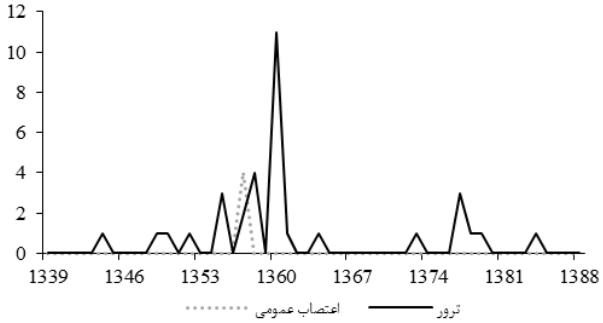


نمودار ۳. نرخ رشد اقتصادی ایران (۱۳۸۸-۱۳۳۹)



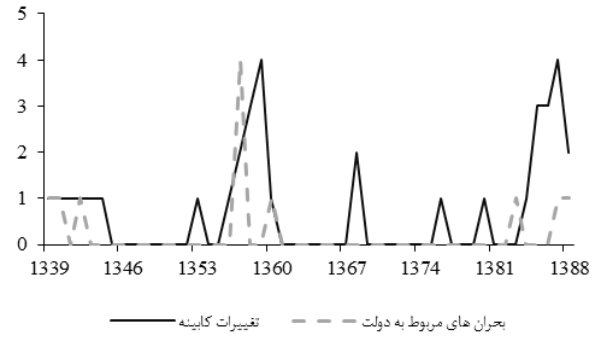
نمودار ۴. بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی، متوسط تعداد جنگ‌های چریکی و ناآرامی‌های اجتماعی (۱۳۸۸- ۱۳۳۹)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]



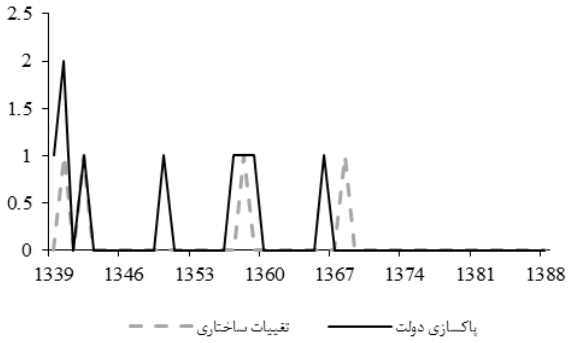
نمودار ۵. بی‌ثباتی سیاسی غیر رسمی، متوسط تعداد ترور و اعتصابات عمومی (۱۳۸۸-۱۳۳۹)

تغییرات پی در پی در کابینه (نمودار ۶) و پاکسازی سیاسی (نمودار ۷) به‌منظور بازگرداندن آرامش و همسو ساختن افکار عمومی با حاکمیت سیاسی دوران پیش از انقلاب نه تنها نتوانست کاری از پیش ببرد، بلکه بیش از پیش فضای سیاسی متزلزل و متشنج نظام را آشکار ساخت.



نمودار ۶. بی‌ثباتی سیاسی رسمی، متوسط تعداد بحران دولتی و تعداد تغییرات کابینه (۱۳۸۸- ۱۳۳۹)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]



نمودار ۷. بی‌ثباتی سیاسی رسمی، پاکسازی دولت و تعداد تغییرات ساختاری (۱۳۸۸-۱۳۳۹)

٦. پیشینه تجربی

مروری بر پژوهش‌های انجام شده در حوزه بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی این وجه مشترک را بین تمام این مطالعات آشکار می‌سازد که اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در تمام نمونه‌های مورد بررسی منفی است. در ذیل به تعدادی از جدیدترین مطالعات انجام شده اشاره می‌کنیم.

میجکویچ و ریمال (۲۰۰۸) اثر متغیرهای اقتصادی- اجتماعی را بر بی‌ثباتی سیاسی برای ۱۲۲ کشور و در دوره (۱۹۸۸-۱۹۶۰) مورد آزمون قرار دادند. ایشان در مطالعه خود به بررسی رابطه علی میان رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی پرداختند که نتایج به‌دست آمده حاکی از این بود که متغیرهای اقتصادی- اجتماعی از قبیل سطح درآمد اولیه و رشد درآمد سرانه و ماهیت نظام سیاسی بر بی‌ثباتی سیاسی تأثیر دارد.

پین (۲۰۰۹) با بررسی متغیرهای مربوط به بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از روش تحلیل عاملی چهار بعد معرفی می‌کند که عبارتند از انگیزه‌های سیاسی خشونت، اعتراضات مدنی، بی‌ثباتی در درون نظام سیاسی و بی‌ثباتی نظام سیاسی. وی در بررسی اثر بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی از روش اقتصادسنجی GMM به این نتیجه دست می‌یابد که ابعاد مختلف شاخص‌های سیاسی اثر متفاوتی بر رشد اقتصادی دارند که در حالت کلی بی‌ثباتی نظام سیاسی اثر منفی و معنادار بر رشد اقتصادی دارد.

آیسن و ویقا (۲۰۱۰) اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی را با استفاده از روش GMM برای ۱۶۹ کشور و در ۵ دوره زمانی (۲۰۰۴-۱۹۶۰) مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه حاکی از این بود که بی‌ثباتی سیاسی شدیدتر با نرخ رشد درآمد سرانه پایین‌تری همراه است، همچنین با بررسی کانال‌های انتقال اثر بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی نشان دادند که اثر منفی بی‌ثباتی از طریق کاهش بهره‌وری و نیز کاهش انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی به رشد اقتصادی منتقل می‌شود.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

کوریشی، علی و رفی خان (۲۰۱۰) اثر بی‌ثباتی سیاسی بر توسعه اقتصادی را در کشور پاکستان و در دوره (۲۰۰۸-۱۹۷۱) مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه با استفاده از تکنیک حداقل مربعات معمولی نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی مانعی برای توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. ایشان از روش PCA و از ۷ متغیر برای اندازه‌گیری شاخص بی‌ثباتی استفاده نمودند.

خان و سقیب (۲۰۱۱) اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی را در کشور پاکستان با استفاده از روش GMM و برای دوره زمانی (۲۰۰۷-۱۹۵۱) مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه با استفاده از دو مدل پولی و غیرپولی انجام شده و نتایج بیانگر این است که یک ارتباط متقابل و مثبت بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی وجود دارد.

کامپوس، کاراناسوس و تان (۲۰۱۲) اثر بی‌ثباتی سیاسی و آزادسازی مالی را بر رشد اقتصادی با استفاده از روش APARCH و در دوره زمانی (۲۰۰۰-۱۸۹۶) برای کشور آرژانتین مورد آزمون قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

۷. چارچوب اقتصادسنجی

همانطور که در نمودارهای (۷)- (۴) مشاهده می‌شود نوسان‌های مقطعی و بالای متغیرهای مربوط به شاخص‌های سیاسی انتخاب نوع روش اقتصادسنجی را برای تحلیل‌های کمی با مشکل مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، این نوسان‌ها به‌دلیل اثر ماندگاری بالایی که در بلندمدت دارند نیازمند مدل‌هایی هستند که از خاصیت حافظه بالا برخوردار باشند، مدل‌های مربوط به حوزه مالی دارای این ویژگی‌ها می‌باشند. یافته‌های تجربی بسیاری از مطالعات انجام شده در حوزه بازدهی دارایی‌ها نیز حاکی از وجود یک اصل مشترک می‌باشد که بازده دارایی‌ها دارای یک همبستگی سریالی است. بازدهی مطلق[1] و انتقال قوی[2] از یک همبستگی بالایی برخوردار می‌باشند. انتقال قوی نیز به یک تابع پیوسته متغیر اطلاق می‌شود که در آن پارامتر قدرت باعث می‌شود تابع ناپیوسته در نقطه یکتایی به تابع پیوسته تبدیل شود. دینگ و همکاران (۱۹۹۳) به‌طور خاص ساختار خود همبستگی $|r_t|^d$ که r_t بازدهی روزانه و d یک مقدار مثبت می‌باشد را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که $|r_t|$ در وقفه‌های بالا دارای خودهمبستگی مثبت و معنادار است. این مسئله منجر به طراحی کلاس جدیدی از مدل‌های ARCH شد که به آن آرچ نیرومند نامتقارن[3] اطلاق می‌شد. روش APARCH توانست به‌سرعت جایگاه ویژه‌ای در مطالعات مربوط به مباحث مالی پیدا کند. یکی از معمول‌ترین و پرکاربردترین مدل‌های مالی و اقتصادی که برای توصیف سری زمانی r_t (بازده دارایی‌ها) به کار می‌رود به‌صورت زیر از فرایند شرطی تبعیت می‌کند:

$$r_t = \varepsilon_t h_t^{1/\delta} \qquad (۱)$$

1. Absolute Returns
2. Power Transform
3. Asymmetric Power ARCH (A-PARCH)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

که در آن، e_t دارای توزیع یکسان و مستقل (iid)، متغیر تصادفی با $E(e_t) = E(e_t^2 - 1) = 0$ است. h_t مقدار مثبت با احتمال یک و تابع قابل اندازه‌گیری Σ_{t-1} با $\{r_{t-1}, r_{t-2}, \ldots\}$ می‌باشد که h_t واریانس شرطی بازدهی $\{r_t\}$ و $(r_t|\Sigma_{t-1}) \sim (0, h_t)$ می‌باشد. h_t به‌عنوان مشخص کننده فرایند APARCH(p,q) می‌باشد که به‌صورت زیر بیان می‌شود (منلوس و جینکی، ۲۰۰۶):

$$h_t^\delta = \omega + \sum_{i=1}^{q} \alpha_i (|\varepsilon_{t-i}| - \gamma_i \varepsilon_{t-i})^\delta + \sum_{j=1}^{p} \beta_j h_{t-j}^\delta, \qquad (۲)$$

$$\delta > 0, \quad -1 < \gamma_i < 1 \qquad (i = 1, \ldots, q)$$

در این معادله پارامتر δ تبدیل باکس-کاکس[1] σ_t است و γ_i نیز به‌عنوان منعکس کننده آثار به‌اصطلاح اهرمی می‌باشد. آثار اهرمی به این معناست که بازدهی منفی، نوسان‌های آتی را به مقدار بیشتری از بازدهی مثبت در همان مقدار افزایش می‌دهد. پارامتر ناهمسانی واریانس α و β به‌ترتیب ضرایب ARCH و GARCH می‌باشند. ویژگی‌های مدل APARCH درمطالعه هی و تراویرتا (۱۹۹۹) مورد بررسی قرار گرفت، به طوری‌که این مدل می‌تواند در حالت‌های خاص شامل ۷ نوع از مدل‌های آرچ تعمیم‌یافته باشد که این مدل‌ها در جدول (۵) قابل مشاهده است.

جدول ۵. مدل‌های استخراج شده از مدل APARCH

نوع مدل	نویسنده	δ	γ_i $(I = 1,\ldots,p)$	β_j $(j = 1,\ldots,p)$
ARCH	Engle (1982)	۲	۰	۰
GARCH	Bollerslev (1986)	۲	۰	-
GARCH	Taylor (1986)/Schwert (1990)	۱	۰	-
GJR	Glosten, Jagannathan and Runkle (1993)	۲	-	-
TARCH	Zakoian (1994)	۱	-	-
NARCH	Higgins and Bera (1992)	-	۰	۰
Log-ARCH	Geweke and Pentula (1986)	۰	–	–

مأخذ: هی و تراویرتا، ۱۹۹۹.

در این مطالعه رشد اقتصادی (y_t) از یک فرایند نوفه سفید تعمیم‌یافته پیروی می‌کند که در این فرایند صرفه ریسک به‌عنوان نوسان‌های (σ_t) به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

1. Box-Cox Transformation

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

$$y_t = c + k x_{it} + \varepsilon_t \quad (۳)$$
$$\varepsilon_t = \sigma_t \varepsilon_t$$

که در این معادله، x_{it} به‌عنوان متغیر بی‌ثباتی سیاسی تعریف می‌شود. علاوه بر این ε_t یک متغیر تصادفی مستقل و یکسان (i.i.d) با توزیع نرمال استاندارد و $E(\varepsilon_t)=0$ و $E(\varepsilon_t^2 - 1) = 0$ می‌باشد. این جنبه از فرایند نوسان‌ها کاربردهای مهمی در تبیین رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی دارند. نتایج به‌دست آمده از تخمین تأثیرمتغیرهای بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی به روش APARCH با استفاده از نرم‌افزار OxMetrics6.3 در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶. اثر مستقیم بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران

	k	α	β	γ	δ
بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی					
تظاهرات ضددولتی	-۰/۲۱ (-۱/۰۰۴)	۰/۲ (۰/۹۲)	۰/۸۳ (۲/۴۴)	-۰/۶۸ (-۰/۴۹)	۱/۳۴ (۰/۵۱)
ترور	-۰/۷۳*** (-۲/۲۷)	۰/۲۹ (۲/۴۳)	۰/۷۱ (۲/۸۲)	-۰/۴۴ (-۰/۹۳)	۱/۷۲ (۰/۶۵)
جنگ‌های چریکی	-۱/۲* (-۱/۸۳)	۰/۱۸ (۲/۱۴)	۰/۸۷ (۸/۳۷)	-۰/۸۱ (-۱/۴۲)	۰/۴۷ (۲/۴۴)
انقلاب	-۲/۲۹* (-۱/۷۱)	۰/۲۹ (۲/۹۸)	۰/۶۵ (۴/۵)	-۰/۳۴ (-۱/۴۳)	۲/۶ (۱/۵۴)
اعتصاب	-۱/۲۵ (-۰/۵۲)	۰/۳۱ (۳/۱۲)	۰/۶۶ (۴/۱۲)	-۰/۳۱ (-۱/۲۴)	۲/۳۸ (۱/۲۸)
بی‌ثباتی سیاسی رسمی					
تغییرات کابینه	-۰/۸۱** (-۲/۰۱)	۰/۳۳ (۳/۳۴)	۰/۶۹ (۲/۶۱)	-۰/۴۲ (-۱/۱۲)	۲/۱۱ (۰/۷۳)
تغییرات ساختاری	-۱/۱ (-۱/۱۸)	۰/۲۵ (۱/۰۸)	۰/۸ (۳/۸۸)	-۰/۵۱ (-۰/۸۴)	۰/۸۳ (۰/۶۶)
بحران‌های مربوط به دولت	-۲/۸*** (-۳/۰۵۲)	۰/۲۹ (۳/۰۵۶)	۰/۶۸ (۵/۵)	-۰/۴ (-۱/۳۴)	۲/۳۹ (۱/۶۹)
انتخابات قانونی	-۱/۶۱*** (-۳/۴۳)	۰/۳۵ (۲/۴۶)	۰/۵۴ (۲/۹۹)	-۰/۳۲ (-۱/۷۵)	۳/۴۹ (۱/۵۳)
پاکسازی سیاسی	-۱/۸۱** (-۲/۳۲)	۰/۲۷ (۳/۱۵)	۰/۷۲ (۳/۰۷)	-۰/۴ (-۰/۹۳)	۱/۹۴ (۰/۵۵)

***،**،*به‌ترتیب سطح معناداری یک، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

مأخذ: نتایج تحقیق.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

در جدول فوق k ضریب متغیر، α ضریب ARCH، β ضریب GARCH، γ و δ به‌ترتیب ضرایب تبدیل باکس- کاکس و آثار اهرمی APARCH می‌باشد. همانطور که مشاهده می‌شود در جدول (۶) تمام متغیرها در هردو بخش رسمی و غیررسمی دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی می‌باشند. در بخش متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی تظاهرات ضددولتی و اعتصاب و در بخش رسمی متغیر تغییرات ساختاری اثر بی‌معنا بر رشد اقتصادی دارد. در بخش غیررسمی متغیر انقلاب و در بخش رسمی متغیر بحران‌های مربوط به دولت بیشترین قدرت اثرگذاری را بر رشد اقتصادی دارند.

۸. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده از تخمین متغیرهای مربوط به شاخص بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی نشانگر آن است که تمام این متغیرها اثر منفی بر رشد اقتصادی دارند. این متغیرها از این جهت که بیشتر جنبه فیزیکی در اثرگذاری بر بی‌ثباتی سیاسی دارند نقش بسیار مهمی در وارد کردن فشار بر ساختار سیاسی یک کشور دارند. از سویی متوسل شدن به ابزارهایی همچون ترور، جنگ‌های چریکی و تضاهرات ضددولتی از جانب افکار عمومی برای اعمال تغییرات سیاسی نشان‌دهنده نوعی بحران سیاسی و از دست رفتن مشروعیت نظام سیاسی حاکم دارد.

متغیر انقلاب به‌واسطه تغییر یکباره نظام سیاسی و ورود یک مدیریت جدید با تفکرات متفاوت به عرصه سیاسی ممکن است سیاست‌های اقتصادی جدید و بعضاً متناقض با حاکمیت قبلی را به‌همراه آورد. اعمال این تغییرات بر مدیریت اقتصادی و زمان‌بر بودن تغییر ساختار اقتصادی و تدوین قوانین جدید تا حد زیادی می‌تواند رشد اقتصادی کشور را تحت الشعاع خود قرار دهد.

اعتصابات عمومی نیز به‌ویژه در صنایع حساس و استراتژیک کشور به‌شدت اقتصاد یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانطور که در نمودار (۵) مشاهده می‌شود اعتصابات کارکنان صنعت ملی نفت در سال ۱۳۵۷ به‌عنوان یک اهرم فشار بسیار قوی توانست موجودیت نظام حاکم را با خطر جدی روبرو سازد.

متغیرهای مربوط به شاخص بی‌ثباتی سیاسی رسمی جنبه تغییرات نرم و درون حزبی مدیریت کشور را شامل می‌شود، اما از سویی دیگر می‌تواند عامل تزلزل و سستی ساختار سیاسی باشد. تغییرات مداوم و زیاد در کابینه، اعمال تغییر در قانون اساسی، پاکسازی سیاسی و بحران‌های مربوط به دولت به‌شدت اصل ثبات قوانین و ثبات مدیریت را تهدید می‌کند و آرامش مورد نیاز برای رشد و پویایی اقتصاد را از بین می‌برد. از سویی دیگر، این نوسان‌ها فضای بی‌اعتمادی نسبت به چارچوب‌های قانونی را به‌ویژه برای سرمایه‌گذاران خارجی گسترش می‌دهد. انتخابات نیز به‌واسطه ایجاد تغییر در مدیریت کشور که به‌دنبال خود تغییر در سیاست‌های اقتصادی را به‌همراه دارد اثر منفی بر رشد اقتصادی می‌گذارد. یافته‌های مطالعات تجربی اشاره شده در قسمت پیشینه نیز این نتایج را تأیید می‌کنند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

نتایج تخمین مدل نیز نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران طی دوره مورد مطالعه شاخص‌های رسمی و غیررسمی بی‌ثباتی سیاسی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند. از این رو، می‌توان ادعا کرد که وجود بی‌ثباتی سیاسی در ایران همانند سایر کشورهای درحال توسعه موجبات کندی رشد اقتصادی کشور را فراهم کرده است.

همانطور که گفته شد بررسی رابطه پیچیده و تنگاتنگ ساختار سیاسی با ساختار اقتصادی همواره در کانون توجه پژوهشگران این عرصه بوده است. تجربیات دنیای واقع و مطالعات انجام شده در این حوزه بیش از آنکه یک ساختار اقتصادی خاصی را برای دستیابی به بهترین رشد اقتصادی تجویز کند این موضوع را مطرح می‌کند که نظام سیاسی فارغ از نوع و ماهیت آن به‌شدت نیازمند آرامش سیاسی است. ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور و جلب اعتماد همگانی نسبت به دولت در چارچوب قوانین کشور یک ضرورت جدی است تا به‌این ترتیب بتوان با برقراری آرامش ضمن کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی زمینه برای تبدیل تهدید به فرصت فراهم شود. از این رو، پرهیز از هرگونه ایجاد تنش سیاسی و برنامه‌ریزی مناسب برای ایجاد ثبات سیاسی در شکوفایی رشد و توسعه اقتصادی بسیار حائز اهمیت بوده و در نتیجه می‌تواند در تحقق اهداف برنامه پنجم و چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ نقش مؤثری ایفا نموده و مسئولین اقتصادی کشور را در این مسیر یاری نماید.

منابع

زارعشاهی، علی (۱۳۷۹)، "بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران"، *مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی*، دوره ۳، شماره ۷، صص ۲۴۱-۲۲۲.

کمیجانی، اکبر (۱۳۹۲)، "اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی"، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال ۲۱، شماره ۶۵، بهار، صص ۸۲-۶۱ .

Aisen, A. & Francisco José, Veiga (2010), "How does Political Instability Affect Economic Growth?", IMF Working Paper.

Banks, A. (2010), "Cross-National Time-Series Data Archive", Databanks International, Jerusalem, http://www.databanks.sitehosting.net.

Barro, Robert J. (1990), "Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth", *Journal of Political Economy*, Vol. 98, No. 5, PP. 103-125.

Campos, N. F., Karanasos, M. G. & T. Tan (2012), "Two to Tangle: Financial Development, Political Instability and Economic Growth in Argentina", *Journal of Banking & Finance*, Vol. 36, No. 1, PP. 290-304.

Chakravarty, Sukhomoy (1987), "Development Planning: The Indian Experience", Oxford, Clarendon Press.

Davies, J. C. (1962), "Toward a Theory of Revolution", *American Sociological Review*, Vol. 27, PP. 5-19.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

Ding, Z., Granger, C. W. J. & R. Engle (1993), "A Long Memory Property of Stock Market Returns and a New Model", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 1, No. 1, PP. 83–106.

Findlay, Ronald (1990), "The New Political Economy: It's Explanatory Power for the L.D.C.s", *Economics and Politics*, Vol. 2, No. 2, PP. 193-221.

Gordon, Tullock (1967), "The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies, and Theft", *Western Economic Journal*, PP. 224–32.

Anne O. Krueger (1974), "The Political Economy of the Rent-Seeking Society", *American Economic Review*, Vol. 64.

Gupta, D. K., Madhavan M. C. & A. Blee (1998), "Democracy, Economic Growth and Political Instability: An Integrated Perspective", *Journal of Socio Economics*, Vol. 27, No. 5, PP. 587-611.

Gurr, T. R. (1970), "Why Men Rebel", Princeton, Princeton University Press.

He, C. & T. Teräsvirta (1999), "Statistical Properties of the Asymmetric Power ARCH Model", In: Engle, R.F., White, H. (Eds.), Co Integration, Causality and Forecasting, Festschrift in Honour of Clive W.J. Granger, Oxford University Press, Oxford, PP. 462–474.

Huntington, S. & Jorge Dominguez (1975), "Political Development", Greenstein (Ed.), *Handbook of Political Science*, Boston, Addison-Wesley.

Huntington, S. P. (1968), "Political Order in Changing Societies", New Haven, *Yale University Press.*

Jong-A-Pin, Richard (2009), "On the Measurement of Political Instability and its Impact on Economic Growth", *European Journal of Political Economy*, Vol. 25, No. 1, PP. 15-29.

Khan, Safdar & Omar Saqib (2011), "Political Instability and Inflation in Pakistan", *Journal of Asian Economics*, Vol. 22, No. 6, PP. 540-549.

Mendez, Fabio & Facundo Sepulveda (2006), "Corruption, Growth and Political Regimes: Cross Country Evidence", *European Journal of Political Economy*, Vol. 22, No. 1, PP. 82-98.

Menelaos, K. & K. Jinki (2006), "A Re-Examination of the Asymmetric Power ARCH Model", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 13, PP. 113-128.

Miljkovic, D. & A. Rimal (2008), "The Impact of Socio-Economic Factors on Political Instability: A Cross-Country Analysis", *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 37, No. 6, PP. 2454-2463

North, D. C. & B. W. Weingast (1989), "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in 17th Century England", *Journal of Economic History*, Vol. 49, No. 4, PP. 803-832.

North, D. C. & Robert Thomas (1973), "The Rise of the Western World: A New Economic History", Cambridge, UK, Cambridge University Press.

North, Douglas (1990), "Institutional Change and Economic Performance", Cambridge, UK, Cambridge University Press.

Olson, Mancur (1991), "Autocracy, Democracy and Prosperity", In Richard J. Zeckhauser (Ed.), Strategy and choice, Cambridge, Mass, MIT Press.

Przeworsky, Adam & Fermando Limongi (1992), "Selection, Counterfactuals and Comparisons, Manuscript", *Department of Political Science*, University of Chicago.

Qureshi, Muhammad N., Karamat Ali & Imran Rafi Khan (2010), "Political Instability and Economic Development: Pakistan Time-Series Analysis", *International Research Journal of Finance and Economics*, Vol. 56, PP. 179-192.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-06]